

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه‌ی بحث گذشته

به بیانات مرحوم آخوند چند اشکال شده است. در بحث انحلال امر، مرحوم روحانی به ایشان اشکال نقضی کرده است که آخوند در شک در شرطیت چیزی در واجب، قائل به برائت از شرطیت شده است و این بنا بر قول به انحلال امر صحیح است. پس چرا در ما نحن فیه، آخوند قائل به انحلال نیست و این تهافت است. همچنین در مسئله‌ی غیراختیاری بودن اراده، چند جواب به آخوند می‌توان داد. اولاً اراده مخلوق انسان است و نیازی به اراده‌ی دیگری ندارد. ثانیاً اگر اراده غیراختیاری است، پس چرا می‌توان آن را قید عقلی قرار داد و یا اینکه در امر دوم، امر به آن تعلّق می‌گیرد؟ ثالثاً مراد از قصد در اینجا اراده نیست، بلکه منظور همان امتثال امر است که امری اختیاری است. اما اینکه مرحوم آخوند امر به مرکّب یعنی صلاة مقید را محال دانسته است، محقق عراقی آن را به این صورت تصحیح کرده است که امر به صلاة، تعبدی است ولی امر به قصد امر توصلی است. پس محرکیت شیء لنفسه پیش نخواهد آمد.

اشکال بر کلام محقق عراقی

مرحوم عراقی در واجبات مرکّب، انحلال یک امر به اوامر ضمنی متعدّد را قبول کرده است و می‌گوید امر به تعداد هر جزء انحلال پیدا می‌کند. در صلاة که مرکّب از قیام و رکوع و سجود است، به ازاء هر جزئی یک امر ضمنی وجود دارد و یک امر هم به کلّ تعلّق پیدا کرده است. همین امر به کلّ به تعداد اجزاء منحلّ می‌شود. وقتی امر انحلال یافت پس هر جزئی باید به قصد همان امر ضمنی آن جزء اتیان شود، البته اگر تمام اجزاء واجب، تعبدی بود. اما اگر بعضی از اجزاء یک واجب، توصلی است و بعضی دیگر تعبدی، آن جزء توصلی نیاز به قصد ندارد و فقط برای اجزاء تعبدی باید امر متعلّق به همان جزء را قصد کرد. در مثال صلاة مع قصد الأمر نیز، تمام اجزاء صلاة، تعبدی است، پس هر جزء باید به قصد امر ضمنی همان جزء اتیان شود و قصد امر، توصلی است، پس نیازی به قصد امر ندارد تا استحاله‌ای لازم آید. لذا وجه امتناعی که محقق خراسانی فرمود با این بیان دفع خواهد شد.

جواب محقق عراقی از اشکال آخوند قابل پذیرش نیست؛ زیرا اصلاً انحلال امر به اوامر ضمنی مورد قبول نیست. اینطور نیست که امر به مرکّب ده جزئی منحلّ به اوامر ضمنی برای هر جزء شود. اولاً چنین مطلبی خلاف عمل متشرّعه است. وقتی متشرّعه نماز می‌خواند رکوع را به قصد امر ضمنی متعلّق به رکوع، و سجود را به قصد امر ضمنی متعلّق به سجود انجام نمی‌دهد، بلکه همه را به قصد امر واحد انجام می‌دهد. ثانیاً هر امری محتاج به غرض است. اگر هر جزئی یک امر ضمنی دارد، آیا می‌توان برای هر جزئی غرضی در نظر گرفت؟ برای امر به صلاة اغراضی مطرح شده است، مثل «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» [1] یا «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» [2] مانعی ندارد که یک یا چند غرض برای یک امر باشد، اما آیا در واجبات مرکّب برای هر جزئی یک غرضی وجود دارد تا قائل شویم که هر کدام امری ضمنی دارند؟

به نظر می‌رسد هیچ غرضی در کار نیست. اگر مرکّبی ده جزء داشته باشد و مکلف نه جزء آن را بیاورد و جزء دهم را عمداً ترک کند، کأن لم یکن است و هیچ غرضی بر آن مترتب نخواهد شد. غرض از اجزاء در عین ترکیب است، یعنی رکوع مطلوب

مولاست اگر با سجده و باقی اجزاء اتیان شود، اما اینکه گفته شود رکوع دارای غرضی است و سجده غرض دیگری دارد صحیح نیست. پس لازمه‌ی انحلال این است که مکلف در عمل خود نباید به آن امر به کلّ کاری داشته باشد، بلکه باید هر جزئی را به قصد امر ضمنی متعلّق به خودش انجام دهد و این، همانطور که گفته شد، با دو اشکال مواجه است. از این رو انحلال باطل است.

محذور دور در مقام اتّصاف خارجی

تا اینجا گفته شد که عبارت آخوند در قسمت دوم بیان از محذور دوّمی است و نه دنباله‌ی محذور اوّل. اما در این محذور دوّم سه احتمال وجود دارد. [3] یک احتمال این است که اخذ قصد امر در متعلّق موجب می‌شود که تکلیف به غیر مقدور و محال تعلّق گیرد. این احتمال مورد بررسی قرار گرفت. محقّق اصفهانی در حاشیه‌ی خود بر کلام آخوند دو احتمال دیگر مطرح می‌کند. یک احتمال این است که اگر قصد امر را در متعلّق اخذ کنیم، این عمل در مرحله‌ی اتّصاف خارجی با محذور دور مواجه خواهد شد. اگر صلاة در عالم خارج متّصف به وجوب شود و به عنوان واجب اتیان گردد، مستلزم دور است. آخوند به این مطلب در حاشیه‌ی رسائل تصریح کرده است. [4] محقّق اصفهانی می‌فرماید:

لا يخفى عليك أنّ ما أفاده - دام ظلّه - أوّلا كاف في إفادة المقصود وواف بإثبات تقدّم الحكم على نفسه ، والظاهر أنّ نظره الشريف إلى لزوم الدور في مرحلة الاتصاف خارجا ، كما صرّح به في تعليقه [5] الأنيقة على رسالة القطع من رسائل شيخنا العلامة الانصاري - قدس سره ..

بیانه: أن اتصاف الصلاة المأتيّ بها خارجا بكونها واجبة - مثلا - موقوف على إتيانها بداعي وجوبها ، وإلّا لم يكن مطابقا للواجب ، ويتوقّف قصد امتثالها بداعي وجوبها على كونها واجبة حتّى يتمكّن من قصد امتثالها بداعي وجوبها فيدور.

إلا أن التحقيق في الإشكال ما ذكرناه في الحاشية السابقة ، مع أن الفعل المأتيّ به في الخارج لا يتّصف بكونه واجبا - كيف؟! وهو يسقط الوجوب - بل الفعل بمجرد تعلّق الوجوب به يتّصف بأنه واجب.

مضافا إلى أنّ الداعي لسبقه على العمل لا يتوقّف على اتصافه - بعد إتيانه - بالوجوب كي يدور ، بل قبل إتيانه يتعلق الأمر به ، فلا دور حينئذ لتغاير الموقوف والموقوف عليه. [6]

بیان مطلب آنکه اگر نماز بخواند متّصف به وجوب شود، باید به قصد امر و به داعی وجوب اتیان گردد و الاّ عنوان وجوب پیدا نخواهد کرد. از طرف دیگر، اخذ قصد امتثال متوقّف بر این است که فعل، واجب باشد. پس وجوب متوقّف بر این است که به داعی وجوب امتثال شود و امتثال به داعی وجوب نیز متوقّف بر این است که عمل واجب باشد. این بیان روشنی است که شاید غموض بیانهای گذشته را نداشته باشد. در این بیان نه بحث عرض و معروض مطرح است و نه بحث قدرت بر امتثال. بنا بر این احتمال، اگر مولا بخواند به صلاة با قصد امتثال امر کند، اتیان فعل در عالم خارج به قصد وجوب و اتّصاف خارجی با محذور دور مواجه خواهد شد. اگر مکلف بخواند نماز را به قصد وجوب بیاورد، باید آن را به قصد امری که قید صلاة قرار گرفته است بیاورد و الاّ این عمل در خارج متّصف به وجوب نخواهد شد. فرض هم این است که قصد امر به چیزی تعلّق پیدا کرده است که واجب می‌باشد، یعنی مولا امر به چیزی کرده که واجب است و این دور در عالم اتّصاف خارجی است.

جواب محقّق اصفهانی از این محذور

محقّق اصفهانی از این اشکال دو جواب می‌دهند. جواب اوّل این است در این احتمال فرض شده است که خارج ظرف اتّصاف به وجوب است. این مطلب اساساً باطل است. خارج ظرف سقوط تکلیف است و نه ثبوت آن. صلاة قبل از اینکه در خارج اتیان شود به عنوان کلیّ متعلّق تکلیف و متّصف به ثبوت تکلیف بر آن می‌باشد و از این رو واجب است، اما در حین امتثال، مکلف تکلیف را از ذمه‌ی خود ساقط می‌کند.

اما اشكال دوّم اينكه داعی سابق بر عمل است، پس چطور می‌تواند در ذات عمل اخذ شود؟ داعی این است که مثلاً گفته شود «أصلي صلاة واجبة» که قبل از عمل اشکالی ندارد. مکلف قبل از اینکه عمل را محقق کند قصد امر می‌کند. اگر قصد وجوب سابق بر عمل شد، دیگر متوقف بر این نیست که فعل در هنگام اتيان متّصف به وجوب شود. اگر بگوییم که فعل متّصف به وجوب است، یعنی تا عمل تمام نشود داعی امر نمی‌آید، در حالی که داعی باید قبل از عمل قرار گیرد. لذا محذور دور به طور کلی از میان برداشته خواهد شد. به نظر می‌رسد اشکالات محقق اصفهانی تمام است.

محذور دور در مقام فعلیت

اما آخرین احتمال، دور در مقام فعلیت است. تا اینجا دور در مقام تصوّر، در مقام انشاء، در مقام قدرت بر امتثال و در مقام اتّصاف خارجی مورد بررسی قرار گرفت. اما پنجمین بیان برای محذور دور، در مقام فعلیت است. محقق اصفهانی می‌فرماید:

وأما إرجاعه إلى وجه آخر وهو : أن الأمر المأخوذ [7] في الصلاة كمتعلقات موضوعات الأحكام لا بدّ من تحقّقها في فعلية الأحكام ، فلا يكون التكليف بشرب الماء فعليا إلّا مع وجود الماء خارجا ، فما لم يكن أمر لا معنى للأمر بإتيان الصلاة بداعي الأمر ؛ لأنه - على الفرض - شرط فعليته ، فيلزم الدور في مقام الفعلية فهو مدفوع بما قدمناه في الحاشية المتقدمة : من أن الأمر بوجوده العلمي يكون داعيا ، ووجوده العلمي لا يتقوّم بوجوده الخارجي ، فلا دور ، بل المحذور ما تقدّم.

نعم لازم التقييد بداعي الأمر محذور آخر : وهو لزوم عدمه من وجوده ، وذلك لأن أخذ الإتيان بداعي الأمر في متعلّق الأمر يقتضي اختصاص ما عداه بالأمر ؛ لما سمعت من أن الأمر لا يدعو إلّا إلى ما تعلّق به ، وهو مساوق لعدم أخذه فيه ؛ إذ لا معنى لأخذه فيه إلّا تعلّق الأمر بالمجموع من الصلاة والإتيان بداعي الأمر ، فيلزم من أخذه فيه عدم أخذه فيه ، وما يلزم من وجوده عدمه محال.

ومن الواضح أن عبارته - قدس سره - هنا غير منطبقة على بيان هذا المحذور ، وإلا لكان المناسب أن يقال : لا يكاد يمكن الأمر بإتيانها بقصد امتثال أمرها ، لا أنّه لا يمكن إتيانها بقصد امتثال أمرها.

نعم هذا المحذور - أيضا - إنما يرد إذا أخذ الإتيان بداعي الأمر بنحو الجزئية ، أو بنحو القيدية ، فإنّ لازم نفس هذا الجزء أو القيد تعلّق الأمر بذات الصلاة ، ولازم جعل الأمر داعيا إلى المجموع أو إلى المقيّد - بما هو مقيّد - عدم تعلّق الأمر ببعض الأجزاء بالأسر أو بذات المقيّد.

وأما إذا تعلّق الأمر بذات المقيّد - أي بهذا الصنف من نوع الصلاة وذات هذه الحصّة من حصص طبيعي الصلاة - فلا محذور من هذه الجهة أيضا لفرض عدم أخذ قصد القرية فيه ، وإن كان هذه الحصّة خارجا لا تتحقّق إلّا مقرونة بقصد القرية ، فنفس قصر الأمر على هذه الحصّة كاف في لزوم القرية ، وحيث إن ذات الحصّة غير موقوفة على الأمر ، بل ملازمة له على الفرض ، فلا ينبعث القدرة [8] عليها من قبل الأمر بها ، بل حالها حال سائر الواجبات - كما سيجيء إن شاء الله تعالى - مع أن إشكال القدرة مندفع - أيضا - بما تقدّم [9] وما سيأتي [10]. [11]

بعضی [12] تلاش کرده‌اند که عبارت آخوند را به مسئله‌ی دور در مقام فعلیت ارجاع دهند به این بیان که فعلیت هر حکمی متوقّف بر فعلیت متعلّقات موضوع است و تا مادامی که متعلّقات موضوع یک حکم فعلی نشود آن حکم فعلی نخواهد شد. مثال رایج آن استطاعت در حجّ است. وجوب حجّ زمانی بر مکلف فعلی خواهد شد که استطاعت فعلی شود. قصد امر نیز مثل متعلّقات موضوع حکم است و اگر آن را به عنوان قید متعلّق قرار دهیم، مستلزم دور در مقام فعلیت است؛ زیرا فعلیت امر متوقّف بر فعلیت قصد امر خواهد شد و فعلیت قصد امر هم متوقّف بر فعلیت امر و این مستلزم دور است.

جواب محقق اصفهانی از این محذور

ایشان در جواب از این محذور می‌فرماید اگر بین وجود علمی قصد امر و وجود خارجی آن فرق بگذاریم، دور باطل خواهد شد،

چرا که موقوف و موقوفه علیه تغایر پیدا خواهند کرد. امر متوقف بر وجود علمی قصد امر است، یعنی مولا باید قبل از امر، علم داشته باشد که فعل دارای قصد امر است. ممکن است وجود علمی قصد امر را به همان وجود تصویری برگردانیم، و لکن مرحوم اصفهانی بعداً می‌گوید بین این دو مطلب فرق وجود دارد. به هر حال وجود خارجی قصد امر بر امر فعلی متوقف است، اما وجود امر بر وجود علمی قصد امر توقف دارد. لذا دوری لازم نمی‌آید.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

[1]. عنكبوت: 45.

[2]. طه: 14.

[3]. اینکه در این بحث تمام احتمالات را مورد بررسی قرار می‌دهیم به این جهت است که از میان محذورات، اگر یکی از آنها مورد پذیرش قرار گیرد، مسیر بحث تغییر خواهد کرد و لذا باید بحث استحاله را با تمام جوانب آن مورد بررسی قرار داد. همیشه باید عمل را به صورت کامل و متقن انجام داد. در جریان دفن «سعد بن معاذ» پیامبر (صلی الله علیه وآله) خود وارد قبر او شده و لحد آن را ساخته و آجرها را چیده و سپس سنگ و گل خواستند و بین آجرها را پر کردند، وقتی فارغ شدند و خاک ریختند و قبر را صاف نمودند، رو به اصحاب کرده فرمودند: «إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّهُ سَيَبْلَى وَيَصِلُ إِلَيْهِ الْبَلَاءُ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمَلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ»؛ یعنی من می‌دانم که آن [میت یا قبر] به زودی پوسیده و فاسد و خراب می‌شود ولی خداوند دوست دارد وقتی بنده عملی را انجام می‌دهد، با محکم کاری انجام دهد. (محمد بن حسن حرّ عاملی، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة (قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، 1409)، ج 3، 230).

[4]. مرحوم آخوند می‌فرماید:

«و من هنا انقذ لزوم الدور الصريح في ذلك في اتصاف الصلاة المأتي بها بقصد القرية مثلاً بالوجوب أو الاستحباب؛ تقريره أنه يتوقف حينئذ اتصافها بأحدهما وكونها واجبة أو مستحبة على قصد امتثال الأمر بها، ضرورة توقف الصفة و الاتصاف على الموصوف، و المفروض أنه لا يتوقف بدونه، و يتوقف قصد امتثال الأمر بها و إثباتها بداعي امرها على كونها واجبة أو مستحبة و محكومة بأحدهما، لما عرفت من عدم التمكن منه بدونه، و كذا الحال في غير قصد الامتثال.» (محمدکاظم آخوند خراسانی، درر الفوائد في الحاشية على الفرائد (تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي. مؤسسة الطب و النشر، 1410)، 49).

[5]. حاشیه کتاب فرائد الاصول : ۲۱.

[6]. محمد حسین اصفهانی، نهاية الدراية في شرح الكفاية (بيروت: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، 1429)، ج 1، 325-326.

[7]. بل بهذا البيان يدعى ورود محذور الدور في مقام الجعل ايضا ؛ لأن المأمور به هو الفعل بداعي الأمر ، فلا بد من فرض وجود شخص الأمر في مقام الجعل ، فيلزم وجود شخص الأمر قبل وجوده.

ویندفع : بأن اللازم - في مقام الحكم بشيء - إذا كان معلقا على شيء فرض وجوده فرضا مطابقا للواقع ، إلا أن فرض وجوده هكذا لا يستلزم وجوده فعلا ، بل يمكن فرض وجوده الاستقبالي أيضا ، ونتيجة فرض وجود شخص الأمر ليس وجود الشيء قبل وجوده ، بل وجوده التقديري قبل وجوده الحقيقي ، وهذا غير وجود الشيء قبل وجوده ليلزم تقدم الشيء على نفسه. (منه عفي عنه).

[8]. قولنا : (فلا ينبعث القدرة .. الخ).

نعم لا ينبعث بلا واسطة ، واما مع الواسطة فلا ، وذلك لأن ذات الحصة معلومة لقصد الأمر فتشرح الأمر الغيري إليه ، مع انه لا قدرة على هذه المقدمة المنحصرة إلا من قبل الأمر، فيتوقف الأمر على القدرة على متعلقه بواسطة المقدمة المنحصرة ، توقف المشروط على شرطه ، ويتوقف القدرة على المقدمة على الأمر بذاتها توقف المسبب على سببه ، والجواب ما في الحاشية الآتية (منه عفي عنه).

[9]. التعليقة : ۱۶۷ ، عند قوله : ولا يخفى عليك.

[10]. في التعليقة الآتية : ۱۶۹.

[11]. اصفهانی، نهاية الدراية في شرح الكفاية، ج 1، 326-328.

[12]. ظاهراً محقق اصفهانی در این وجه به کلمات محقق نائینی ناظر است. آقای خوئی در تقرير كلام نائینی می‌فرماید: «(اما) في مقام الإنشاء فلما عرفت من ان الموضوع في القضايا الحقيقية دون الفرضية غير المعقولة لا بد و ان يكون مفروض الوجود في الخارج في مقام أخذه موضوعاً من دون ان يكون تحت التكليف أصلاً و لا فرق فيه بين ان لا يكون الموضوع تحت اختيار المكلف و قدرته كما في (صل في الوقت) فان الوقت غير مقدور للمكلف أو يكون تحت اختياره و قدرته كما في (أوفوا بالعقود) فان معناه انه إذا فرض عقد في الخارج يجب الوفاء به لا انه يجب على المكلف إيجاد عقد في الخارج و الوفاء به و حينئذ فلو أخذ قصد امتثال الأمر قيداً للمأمور به فلا محالة يكون الأمر موضوعاً للتكليف و مفروض الوجود في مقام الإنشاء (و هذا) ما ذكرناه من لزوم تقدم الشيء على نفسه و بعبارة واضحة كل امر اختياري أو غير اختياري أخذ متعلقاً لمتعلق التكليف فوجود التكليف مشروط بفرض وجوده بفرض مطابق للواقع و حيث ان متعلق المتعلق فيما نحن فيه هو نفس الأمر فيكون وجوده مشروطاً بفرض وجود نفسه فرضاً مطابقاً للخارج فيلزم كونه مفروض الوجود قبل وجوده و هو بعينه محذور الدور.» (محمد حسين نائيني، أجود التقريرات، ابوالقاسم خويي (قم: مطبعة العرفان، 1352)، ج 1، 106-108).

منابع

- آخوند خراسانی، محمدکاظم. درر الفوائد في الحاشية على الفرائد. تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي. مؤسسة الطبع و النشر، 1410.
- اصفهانی، محمد حسين. نهاية الدراية في شرح الكفاية. 6 ج. بيروت: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، 1429.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن. تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة. 30 ج. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، 1409.
- نائینی، محمد حسين. أجود التقريرات. ابوالقاسم خويي. قم: مطبعة العرفان، 1352.